

## وجه اشتقاق و کاربرد معنای واژه زندیق در متون گوناگون

سید سعید رضا منتظری<sup>۱</sup>

فرح زاهدی<sup>۲</sup>

### چکیده

واژه زندیق نخستین بار در کتیبه کرتیر به کار برده شد و منظور از آن پیروان دین مانی بود، پس از آن برای پیروان جنبش مزدک نیز استفاده شد. این واژه در دوره اسلامی کاربرد بسیار گسترده‌ای پیدا کرد؛ تا جایی که حربه‌ای شد برای بیرون راندن رقیبان از صحنه سیاست. بنابراین معنای دقیق این واژه همیشه در حاله‌ای از ابهام و مورد بحث دانشمندان ایرانی و غربی بوده است. در این مقاله نخست بحث وجه اشتقاق واژه زندیق و نظراتی که در این باره آمده، مطرح شده و سپس به بحث معناشناسی و بسامد آن در متون گوناگون تاریخی و حدیثی پرداخته شده است. لازم به ذکر است، رد یا قبول گفته‌های افراد دیگر که در این باره نظر داده‌اند، از اهداف دیگر این مقاله است.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب ssmontazery@yahoo.com

۲. استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۳، تاریخ تصویب: ۸۶/۱۱/۶

## واژه‌های کلیدی: زندیق، کرتیر، مانوی، مزدک، وجه اشتقاق، کاربرد معنایی، باطنی.

### مقدمه

سیاست تضییق و فشار بر پیروان عقاید و ادیان دیگر، در ایران پیش از اسلام از وقتی به شدت دنبال شد که آیین زرتشت دیگر جاذبه خود را برای ایرانی‌ها از دست داده بود و مسیحیت، مانویت و مذاهب گنوسی؛ بیش از آیین زرتشت می‌توانستند پاسخگوی نیازهای فکری و روحی مردم باشند. یکی از این ادیان که بیش از ادیان دیگر درباره پیروان آن سخت‌گیری می‌شد مانویت بود؛ آیین مانوی که از قرن سوم میلادی با ظهور مانی به وجود آمده بود، روزه‌روز گسترده‌تر می‌شد. کرتیر، موبد پرنفوذ دربار شاپور و جانشینان او، یکی از روحانیون زرتشتی بود که از سیاست سرکوب به شدت حمایت می‌کرد. او چنان قدرت یافته بود که توانست اجازه نوشتن کتیبه را در کنار کتیبه‌های پادشاهان به دست آورد (تا آن زمان هیچ‌کس جز شاهان چنین اجازه‌ای نداشتند). کرتیر همچنین با معتقدان به ادیان مختلف از جمله مانویت که در کتیبه خویش آن‌ها را زندیق نامید، به مخالفت پرداخت و آنان را به شدت سرکوب کرد. مزدک و پیروانش عقاید مانویان (زنادقه) را دنبال کردند و از آن طریق تفکرات زنادقه به نواحی اطراف نیز گسترش یافت. این واژه بعد از اسلام با بسامد معنایی بسیار زیادی در فرهنگ و تاریخ اسلام به کار گرفته شد؛ به ویژه اواخر حکومت بنی‌امیه و تمام دوره بنی‌عباس اوج به کاربرد این واژه بود. در واقع، همه گروه‌ها و فرقه‌های سیاسی و دینی هرگاه می‌خواستند رقیبان خویش را از میدان به درکنند، با برجسب تهمت زناده به آن‌ها جواز نابودیشان را به دست می‌آوردند.

اکنون با توجه به اینکه این واژه طیف وسیعی از مردم ایران را چه پیش از اسلام و چه بعد از آن دربرمی‌گیرد، مشخص کردن وجه اشتقاق صحیح و دقیق آن، با توجه به نظرات مختلفی که درباره آن وجود دارد، کاری بسیار دشوار است. همچنین در این مقاله با کاوش در معانی مختلفی که این واژه در طول تاریخ به خود گرفته است، سعی می‌شود تا آگاهی نسبی از آن به دست آید.

## ۱. زندیق در کتیبه کرتیر

یکی از افرادی که در روند تاریخی ایران پیش از اسلام تأثیر بسزای داشت، کرتیر، موبد پرنفوذ و سخت‌گیر اوایل دوره ساسانی است که با شش پادشاه (از اردشیر تا نرسه) هم‌زمان بوده است. کرتیر در اواخر دوران اردشیر نوجوانی بود که تحصیلات دینی خود را به پایان برده و در آن زمان یا احتمالاً در زمان شاپور اول، به مقام هیربدی دست یافته بوده است. در زمان هرمز اول، پسر و جانشین شاپور اول، کرتیر ملقب به «موبد اورمزد» گردید. پس از هرمز، برادر او بهرام اول، به پادشاهی رسید. در این زمان قدرت کرتیر بیشتر شد و احتمالاً مانی با توطئه او به قتل رسید. پس از بهرام اول، پسر وی بهرام دوم به تخت سلطنت نشست و کرتیر آن‌گونه که از القاب وی در آن زمان برمی‌آید، به نهایت قدرت خود رسیده بود. سپس با ادیان دیگر به مبارزه برخاست، آتشکده‌هایی برپا کرد و بر آن‌ها موقوفاتی فراهم آورد و به رفاه حال روحانیون پرداخت (تفضلی، ۱۳۷۸: ۹۱-۸۹). کرتیر در دوران پادشاهی بهرام دوم چهار کتیبه خود را به نام‌های؛ کتیبه کرتیر در نقش رجب، کعبه زردشت، نقش رستم و سرمشهد به‌وجود آورد (Mackenzie, 1989: p.111).

واژه فارسی میانه Zandik نخستین بار به‌وسیله کرتیر در کتیبه کعبه زردشت به کار رفته است. کرتیر در آن کتیبه نخست به شرح احوال خویش می‌پردازد و توضیح می‌دهد که به‌دلیل خوش خدمتی و داشتن نیت درست شاپور شاهان شاه، او را رئیس تمامی مغستان‌ها کرد و بر اثر کردار و خدمت‌گزاری‌های وی کارهای مربوط به ایزدان افزایش یافت، آتش‌های بسیار به توسط او نشانده شد و بدین‌گونه القابی نیز به پاس این حسن نیت از شاهان شاه گرفت. در ادامه به شرح جایگاه و مکان خویش در زمان شاپور و هرمز می‌پردازد تا زمانی که پادشاهی به بهرام رسید، ارج او برتر شد و در همه شهرها موبد و داور شد تا بدانجا که: «در شهر بر ایزدان و آب و آتش و گوسفند، خشنودی بزرگی رسید و بر اهریمن و دیوان آسیب و گزند بسیاری رسید و کیش اهریمن و دیوان از سرزمین بیرون فرستاده شد و رانده شد و یهود و شمن (بودایی) و برهمن و نصرانی و مسیحیان (مریقون) و مغتسله و زندیق در سرزمین سرکوب شدند و بت‌ها ویران شدند و لانه دیوان نابود گردید و جایگاه ایزدان ساخته شد و ایالت به ایالت، همه‌جا اعمال ایزدی افزایش یافت.» (Gignoux, 1997: 46). در ادامه به تأسیس آتشکده‌ها و تخصیص موقوفاتی مربوط بدان‌ها

می‌پردازد و فهرست ایالاتی را که در زمان شاپور به تصرف شاهنشاهی ایران در آمده، ذکر می‌کند. سرانجام، کتیبه با دعا پایان می‌پذیرد. در کتیبه‌های دیگر کرتیر، یعنی نقش رستم و سرمشهد نیز همین مضامین به کار رفته است، اما کلمه Zandik در جملاتی است که بر اثر حوادث از میان رفته و قابل خواندن نیست، اما این واژه در کتیبه نقش رجب، به یقین، به کار رفته است (Ibid: 60). بیشتر دانشمندان بر این عقیده‌اند که Zandik که در کتیبه کرتیر به کار رفته، به پیروان مانی اشاره دارد.

اما بنا بر رأی شدر، کهن‌ترین سندی که در آن مانویان را زندیک خوانده‌اند، مربوط به ۲۰۰ سال پس از مرگ مانی است. این سند در نوشته‌های مذهبی پارسیان به چشم نمی‌خورد، زیرا آنان نه به اصل و مفهوم این واژه توجه داشتند و نه به تاریخ‌گذاری آن اشاره‌ای کرده‌اند. بلکه این مسیحیان ارمنی بوده‌اند که در ادبیات باستان خود واژه زندیک را دو بار به کار برده‌اند و در هر مورد مراد ایشان از این دو واژه، مانویان بوده است (Schaeder, 1930: 278). اما باید گفت که احتمالاً شدر کتیبه کرتیر را ندیده است و یا از حضور چنین کتیبه‌ای بی‌اطلاع بوده که چنین نظری ابراز کرده است.

## ۲. وجه اشتقاق واژه زندیق

واژه زندیق معرب «زندیک» (Zandig) فارسی میانه است. این واژه به صورت «زندیک» هم در نوشته‌های پارسی دری آمده است. همان‌طور که ذکر شد، کهن‌ترین مدرک مکتوبی که از این واژه در دست است، متعلق به قرن سوم میلادی است (بهار، ۱۳۷۴: ۲۷۹). درباره ریشه‌شناسی این واژه نظرات گوناگونی بیان کرده‌اند که با دسته‌بندی می‌توان آن‌ها را بررسی کرد:

### الف. زندیق و جادوگر

واژه زندیق در اوستا اسم اعلم است از جنس مذکر که به صورت Zanda برای ملحدین معین به-کار رفته است (BarthoLomae, 1979: 1662). بارتلمه اولین کسی است که توجه خوانندگان خویش را به تحول این واژه که برای مردی ملحد به کار رفته است، با واژه Zandig در پهلوی جلب می‌کند (دهخدا: ۱۱۴۲۸/۸). فردریش آندرئاس نیز بر این عقیده است که زندیق واژه‌ای

اوستایی است و از آنجا برگرفته شده است (Shaeder, 1930: 274). این واژه دو بار در اوستا آمده است؛ یک بار در یسن ۶۱ بند ۳ که در آنجا ذکر شده است: «و از برای انداختن کیدوزنان کئییدی، از برای انداختن و راندن مرد کید و زن کئییدی، از برای انداختن و راندن دزد و راهزن، از برای انداختن و راندن زندیق و جادوگر و از برای انداختن و راندن پیمان‌شکن و پیمان‌نشانان» (پورداد، ۱۳۵۶: ۷۹) و دیگر در وندیداد ۱۸ بند ۵۵ که آمده است: پس از چهارم قدم برداشتن، زور ما که دو هستیم، زبان و قوت او را ضایع می‌کنیم. پس از آن او با خشنودی پرهیزگاری جهان جسمانی را تباہ کند؛ مانند جادوگر و زندیکان خطرناک که پرهیزگاری جهان جسمانی را تباہ کند (داعی‌الاسلام، ۱۹۴۸ م: ۱۵۷ - ۱۵۸).

واژه زندیق در دو پاره یاد شده، در ردیف گناهکارانی چون راهزن و دزد و جادوگر و پیمان‌شکن و دروغ‌زن آورده شده؛ آنچنان‌که شکی باقی نمی‌ماند که Zand باید بزه‌گر و فریفتار و دشمن دین مزدیسنا باشد و بایسته است هر دینداری چنین کسی را از خود براند. گزارندگان اوستا در زمان ساسانیان این واژه اوستایی را هنگام ترجمه متون اوستایی در پهلوی به صورت زند Zand برگرداندند. از این گذشته، دو واژه دیگر اوستایی در گزارش متون اوستایی به پهلوی (زند) این‌گونه گزارش شده است: یکی Zanti می‌باشد که به معنی شرح و تفسیر و دیگری Zantu که در اوستا به معنی قبیله آمده و در پهلوی به زند تبدیل شده است.

کلمه زندیق نزد عرب‌زبانان معرب زندیک پهلوی می‌باشد و به پیروان مانی و همچنین به کسی که مرتد و ملحد و دهری و بی‌دین و مخالف اسلام باشد اطلاق گردیده است (پورداد، ۱۳۴۳: ۸۴-۸۵). زندیق در بسیاری از نوشته‌های پهلوی از جمله دینکرد (همان: ۸۳)، گجستک ابالیس (تفضلی، ۱۳۶۸: ۳۴۲) و مینوی خرد به کار رفته است.

در کتاب مینوی خرد فصل ۳۵ بند ۱۶، آنجا که از سی‌گونه گناهکار سخن به میان آمده، صفت زندیق در کنار جادوگر به کار رفته است: «او سیزدهم کسی که زندیقی کند و چهاردهم کسی که جادوگری کند.» (تفضلی، ۱۳۸۰: ۵۲). نریوسنگ دهاول<sup>۳</sup> دستور نامور پارسیان در پایان سده دوازدهم میلادی در سنجان (از بلاد هند) در ترجمه سنسکریت مینوی خرد واژه زندیکیه را چنین

تعریف کرده است:

«نیک پنداشتن اهریمن و دیوان، در یک جمله فارسی راجع به همین کلمه آمده است که: از اهریمن و دیوان نیکی داند و بخواهد» (Darmesteter, 1884: 563). اما آرایه‌ای که در این بخش ارائه شده، زندیق را با توجه به کاربرد آن در اوستا و متون پهلوی که به معنی ملعون و جادوگر و بدعت‌گر به کار رفته و کسی که دینی جدید در مقابل مزدیسنا آورده به این نام خوانده‌اند. باید یادآور شد که نظراتی وجود دارد که نظر پورداود و بارتلمه را رد می‌کند. امکان آنکه اسم خاص یک مرد ملحد گمنام در اوستا بتواند در دوره میانه، در زبان و ادبیات پارسی، پایه‌ای برای به وجود آمدن صفتی در مفهوم ملحد قرار گیرد، ضعیف یا تقریباً ناممکن است. اما درباره این نظر که چون واژه زندیق در اوستا در کنار جادوگر به کار رفته است و در متون فارسی میانه نیز از مانی به زندیق یاد شده (چون مانی دینی جدید آورد و در تقابل با دین مزدیسنا از سوی عامه پذیرفته شد و در متون زردشتی از آن با لقب جادوگر یاد شده است) باید اذعان داشت که هارولد بیلی در ابتدا بر این عقیده بود که واژه زندیق در متون اوستایی جزو آن دسته از لغاتی به شمار می‌رود که در دوره ساسانیان به شکل و هیئت پهلوی یا فارسی میانه خود وارد متون اوستایی شده است (Bailey, 1971: 171)، لیکن خود بیلی بعدها این نظر را رها کرد و گفت با توجه به اینکه واژه مذکور در متون اوستایی همراه با Yātumant به معنی «جادوگر» و در زبان سغدی نیز به صورت  $\sqrt{zand}$  به معنی «سرود و آواز» به کار رفته است، ریشه آن در ایران باستان به صورت  $\sqrt{zand}$  به معنی «سرودن» است و واژه Zanda مشتق از همین ریشه است. به نظر وی، معنی اصلی Zanda «سراینده» بوده، سپس با گسترش معنایی، در مفهوم «افسونگر» به کار رفته است (ibid: XI). اگر نظر بیلی درباره ریشه Zand در ایران باستان پذیرفته شود باید گفت، واژه Zandīgīh که در متن پهلوی مینوی خرد و یسنای ۶۱ بند ۳ و فرگرد ۱۸ و ندیداد بند ۵۵ به کار رفته است، قریب به یقین با واژه اوستایی Zanda هم‌ریشه است و به سهولت آن را در کنار Jādūgīh «افسونگری، ساحری» می‌توان معنی کرد و افزون بر این گویا او نظر نیبرگ را که ریشه واژه Zandīgīh در مینوی خرد را از واژه اوستایی Zanti به معنی «شناخت و معرفت» می‌داند، می‌پذیرد. (Nyberg, 1974: 2/229)

## ب. زندیق، تفسیر و تأویل

یکی دیگر از وجوه اشتقاقی که برای واژه زندیق بیان می‌کنند، این است که این واژه برگرفته از کلمه اوستایی Zantay به معنای آگاه شدن است که از ریشه  $\sqrt{zan}$  به معنای «دانستن» است. در نتیجه، زندیق در اصل به معنای «عارف و آگاه» است (بهار، ۱۳۷۴: ۲۸۰). حال اگر این نکته مدنظر قرار گیرد که کیش مانوی خود شاخه‌ای از آیین گنوسی است؛ بنابراین، صفت «زندیق» نمی‌تواند به معنای ملحد؛ بلکه دقیقاً معادل Gnostic است. این واژه یونانی از ریشه  $\sqrt{gnos}$  به معنای «دانستن» است که با  $\sqrt{dan}$  و  $\sqrt{Zan}$  در زبان‌های ایرانی و دیگر زبان‌های هند و اروپایی یکی است (همان: ۲۸۲ - ۲۸۰). در ایران باستان ریشه Zan به معنی «دانستن» به کار رفته است که از هند و اروپایی gen «شناختن، دانستن» گرفته شده است. (Pokorny, 1959:378)، قس سنسکریت: ریشه Jñā «دانستن، فهمیدن و درک کردن» (whitney, 1945: 56)، فارسی باستان: ریشه  $\sqrt{dan}$  «آشنا شدن، شناختن» (Kent, 1953: 189)، اوستایی آن ریشه  $\sqrt{zan}$  «دانستن» است که صفت مفعولی آن Zanta؛ (Reichel, 1911:272) و قس سغدی آن āzān به معنای «شناختن؛ دانستن» است (Gharib, 1995: 394).

با این توضیحات باید گفت زندیک در متون فارسی میانه زردشتی بر «مانی» اطلاق می‌گردد. علاوه بر آن «بی‌دین و بددین» را هم Zandik گفته‌اند. Zandik مرکب است از دو جزء zand و ik که پسوند نسبت است و در فارسی دری «ی» شده است. این zand بازمانده Zanda در زبان اوستایی است که بر بدعت‌گذارانی اطلاق می‌شد که عقاید خاص داشتند و واژه Zantay- به معنی «معرفت»، در اوستا اسم مؤنث است از ریشه  $\sqrt{zan}$  به معنی «دانستن» که در فارسی میانه zand که بازمانده Zantay اوستایی است، بر ترجمه و شرح اوستا اطلاق شده است که ممکن است Zandik منسوب به Zand به معنی شرح و تفسیر باشد، در این صورت Zandik به معنی «اهل تأویل» خواهد بود. همچنین مانی و پیروان او اهل تأویل بودند. آن‌ها ادیان و مذاهب مختلف را تأویل کرده‌اند تا با دین خود متناسب گردانند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۶، رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۰۲، ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۶۵).

### ج. زندیق و صدیق

ابن ندیم در سده چهارم هجری، در الفهرست، که بهترین و کامل‌ترین منبع آگاهی ایران‌شناسان از مانویان در نخستین سده‌های اسلامی است، واژه زندیق را بر سران روحانی آن‌ها اطلاق کرده است، حتی شخص مانی را نیز زندیق می‌داند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۰۲-۵۸۲). از دیگر نکات مهم در نوشته‌های او، می‌توان به ذکر واژه «صدیق» به عنوان لقب برخی از سران روحانی مانوی اشاره کرد. گویا اصل سریانی این واژه، «زدیقه» به معنای عادل می‌باشد. که آن را به عربی الصدیقون گویند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۵۶).

بوان می‌گوید: مراد از واژه فارسی میانه Zandīk، مانویان می‌باشند و آن را از آرامی Zandīk به معنی «راستی» می‌گیرد (Bevan, 1903: 398) که بعدها این واژه سریانی در روزگار ساسانیان به زبان‌های ایرانی راه یافت، سپس اعراب این واژه را اخذ کردند و مفهوم آن در متون دوره اسلامی نزد فرق اسلامی و مورخان ایران چنان وسعت یافت که نه فقط در مورد مانویان، بلکه برای شعوبه آزاد اندیش نیز به کار رفت (بدوی، ۱۹۴۵: م: ۲۳).

فرانسوا دوبلوا می‌گوید که از دید زبان‌شناسی مناسب‌تر به نظر می‌رسد که واژه فارسی میانه Zandīk از آرامی Zaddīk «راستی» وام گیرد.

از نوشته‌های نویسندگان سریانی می‌توان دریافت مانویان Zandīke را برای «برگزیدگان» به کار می‌بردند؛ یعنی اعضای کامل اجتماع مانوی، درست مانند نویسندگان مسلمان (ابن ندیم و بیرونی) که واژه عربی صدیقیون را برای «گزیدگان» مانوی و سماعون را برای رده پایین‌تر «نیوشاگان» استفاده می‌کردند (De Blois, 2002: 512).

اما به نظر می‌رسد ریشه‌شناسی ارائه شده برای واژه زندیک از نظر گروهی که آن را دارای منشأ سریانی در نظر گرفته‌اند و آن را با صدیقیون مقایسه کرده‌اند چندان درست نباشد. غلامحسین صدیقی برای نخستین بار این نظریه را به نقد کشید. او هرگونه نظریه درباره آرامی یا یونانی بودن واژه زندیق را مردود دانست (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

### د. زندیق و ریشه‌شناسی عامیانه

یکی دیگر از وجوه اشتقاقی که برای زندیق ارائه داده‌اند، این است که از ریشه زندین یا زن‌صفت



می‌باشد. صاحبان این نظریه بیشتر محدثان هستند. یکی از آن‌ها شیخ صدوق است که می‌گوید: «زندیق معنایش زن‌صفت می‌باشد و از زن‌دین آمده است و به کسی که اخلاق زنانه داشته باشد اطلاق می‌گردد.» (صدوق، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۴). در جای دیگر آمده است که اصل کلمهٔ زندیق از «زن دین» به معنای «دین زن» است که مُعرب زن دین است (هورینی فیروزآبادی، ۱۹۹۳م: ۳۵۳). خفاجی نیز کلمهٔ زندیق را از «زن دین» می‌داند، به معنی کسی که از دین زنان پیروی می‌کند (خفاجی، بی‌تا: ۱۸۲ و رک: التهانوی، ۱۹۹۶م: ۹۱۳/۱ و ابن عباس، ۱۲۷۴ هـق: ۷۱).

همان‌طور که از شواهد امر برمی‌آید، این ریشه‌شناسی تا حدودی عامیانه (folk etymology) است و از نظر علمی ارزش و اعتباری ندارد. چنین اشتقاقی برگرفته از ریشه‌تراشی است تا ریشه‌شناسی.

### ب. زندیق و زنده‌کننده

جوایقی در کتاب خویش، اشتقاق بسیار عجیبی را برای واژهٔ زندیق مطرح کرده است. او بیان می‌دارد که همهٔ منابع اسلامی متفق‌القولند که واژهٔ زندیق، اصل ایرانی دارد و بعضی آن را مشتق از زندکرد، زنده‌کرد یا حتی زینده می‌دانند؛ زیرا اصطلاح زندیق کلاً بر کسی اطلاق می‌شود که معتقد باشد جهان ازلی است (جوایقی، ۱۳۶۱ هـق: ۱۶۷-۱۶۶).

### ۳. کاربرد معنایی واژهٔ زندیق در متون گوناگون

پیش از پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی زندیق و نحوهٔ کاربرد آن، ذکر این نکته لازم است که نظر دانشمندان و محققان دربارهٔ زندیق، مختلف و گاه متناقض است. همچنین پیچیدگی و واضح نبودن معنا و کاربرد آن، کاوش دربارهٔ این واژه را با مشکل مواجه می‌کند. محققان و نویسندگان در بحث از واژهٔ زندیق و یا بحث‌های مرتبط با آن به این پیچیدگی و ابهام در کاربرد معنایی آن تصریح کرده‌اند.

حسین عطوان می‌گوید: محققان در اصل کلمهٔ زندقه به شدت اختلاف دارند (عطوان، بی‌تا: ۱۲). عبدالرحمان بدوی با اشاره به پیچیدگی و دشواری تاریخ زندقه در اسلام به اختلاف در معنی آن اشاره می‌کند و همین امر را مانع بیان معنای واضح آن می‌داند (بدوی، ۱۹۴۵م: ۲۴). گابریلی برای

پیچیده بودن واژه زندیق تمثیل جالبی بیان می‌کند. او پیچیدگی معنای زندیق را به اتهام کمونیست بودن در دوران معاصر تشبیه کرده که نه می‌توان گفت که همه متهمین به کمونیست واقعاً کمونیست هستند و نه می‌شود ادعا کرد که به‌طور مطلق کمونیست وجود ندارد (موحد، ۱۳۴۱: ۳۱۲)؛ حال با توجه به دشواری ارائه معنایی درست برای زندیق در این قسمت سعی می‌کنیم معنایی را که واژه زندیق در طول تاریخ به خود گرفته است بررسی کنیم.

واژه زندیق از همان دوران پیش از اسلام گسترش معنایی پیدا کرد و نه تنها به پیروان مانی و مزدک بلکه بر پیروان سایر ادیان نیز اطلاق می‌شد. بنابر نظر روحانیون زردشتی هر کس که خارج از دین زردشتی باشد بی‌دین و کافر است؛ برای نمونه پسر خسرو انوشیروان که از زنی عیسوی به دنیا آمد و بر دین مادر باقی ماند و آیین پدر را نپذیرفت و به آداب و رسوم زردشتی با تحقیر می‌نگریست و به آن بی‌اعتنا بود، نزد موبدان، زندیق تلقی می‌شد و به تمایلات مزدکی متهم شد. خسرو در پی شماتت موبدان او را از دربار دور کرد و در جُندی شاپور، که از مراکز عیسویان بود، تحت نظر قرار داد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۲۵).

حتی بهره‌گیری از این واژه در برای مخالفان حکومت اسلامی، در گسترش معنای آن بسیار دخیل بوده است؛ زیرا اشخاص و گروه‌های زیادی را با عقاید و افکار مختلف شامل می‌شد؛ برای نمونه در کتب پهلوی مکرر به نام‌های مفسرین اوستا مانند اَبَرگ، نیوگشنسپ و روشن بر می‌خوریم که درباره اصول آیین زردشت آراء گوناگونی عرضه داشتند. اما از آنجا که این گروه از مفسران مقرب دربار ساسانی بوده‌اند، از آراء متفاوت آن‌ها به نیکی یاد شده است، ولی مفسران دیگر مانند مزدک، که دولت ساسانی اعتقادات مذهبی آنان را نمی‌پذیرفت، نکوهش شده‌اند. تفسیرهای این موبدان چنان با تفسیرهای دیگران تفاوت داشت که آن‌ها را زندیق، در مفهوم منفی، نامیدند.

مزدک، که خود را درست‌دین خطاب می‌کرد، از دین زردشت تفسیرهای متناوب داشت که سرانجام به اغتشاشات بزرگ اجتماعی مذهبی انجامید (Shaked, 1975: 156-7). در دوره اسلامی، واژه زندیک نیز دچار تغییر و تحول گردید و بر معانی آن افزوده شد. ماسینیون بر این گمان است که زندیک در محیط «موالی حمراء» کوفه و حیره معرب شد و اولین بار در عراق، در

سال ۱۲۵ هـ ق در خلال روایات مربوط به کشته شدن جعدبن درهم به کار رفت (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۷۶) اما در نقد ماسینیون باید اظهار داشت که انتشار عقاید مانویان در جهان پیش از اسلام آن چنان دامنه‌دار و عمیق بود که نمی‌توان گفت اعراب جاهلی با لفظ زندیق آشنا نبوده‌اند؛ خاصه که مرکز اصلی مانویان در عراق (بابل) بود. گویا حیره نیز در این میان نقش مهمی بازی کرده است؛ آن‌چنان که وساطت یکی از ملوک حیره در متوقف کردن کشتار مانویان تأثیر داشته است: «نظر به یک کتاب قطبی مانویان که در آن زمان از... پادشاهی عرب آمارو (یعنی عمرو) سخن می‌رود، عمرو پادشاه عرب (که باید مقصود عمرو بن عدی از ملوک حیره باشد که ظاهراً از ۲۷۲ تا ۳۰۰ میلادی سلطنت کرده) حامی بزرگ مانویان، به خواهش یکی از پیشوایان مانوی نزد شاهنشاهی (۲۹۳ - ۳۰۲ میلادی) وساطت می‌کند و قبول می‌شود و تعقیب خونین مانویه متوقف می‌شود...» (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸).

منظور از ذکر توضیحات بالا، تنها آوردن شمه‌ای از تعاریف و کاربردهای زندیق بود که دانشمندان مختلف بیان کرده بودند. در ادامه به ذکر کاربرد معنای این واژه از بدو زایش آن تا زمانی که این واژه در تاریخ و فرهنگ اسلامی کاربرد داشته است، می‌پردازیم:

### ۳-۱. مانویان

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اولین بار واژه زندیک برای مانی به کار برده شده است. ابن بلخی نیز این نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید اولین کسی که زندقه را پدید آورد مانی بود. او با این کار، فتنه در عالم زد و شاپور کسانی را برگماشت تا وی را بگیرند، اما او فرار کرد (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۶۲). ادوارد براون در این باره می‌گوید: زندیق کسی است که پیرو زند است یا طبق تعریف سنتی به پیروان مانی اطلاق می‌گردد که کتاب مقدس زردشتیان را با یک شرح و توضیح دیگر مطابق با نظر و عقیده خودشان ارائه داده‌اند (Brown, 1999: 159). اما به نظر می‌رسد از آنجا که این واژه اولین بار برای مانی و پیروان او به کار رفته است، بیشتر مورخین و دانشمندان نیز به پیروان مانی در معنی اخص زندیق می‌گویند (طبری، ۱۳۶۲: ۵۹۲/۲؛ کاتب خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳۹؛ گردیزی، ۱۳۸۴: ۸۶؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲۳۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۴۳/۱ و همدانی، ۱۳۷۵: ۴۳۱؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۷۳؛ آقابزرگ: ۱۴۰۳ هـ ق: ۱۸/۷؛ Gignox, 1972: 38 and Colpe, 1959: 82).

### ۲-۳. مزدکیان

اصل کلمه زندیق به معنای واقعی آن، فقط مربوط به مزدک است؛ چون تأویل جدیدی از دین زردشتی ارائه داده است، و نه مانند مانی دینی التقاطی به وجود آورده است. نیکلسون در این باره گفته است که زندیق به کسانی گفته می‌شود که منسوب به زند، کتاب مزدک هستند که همانا تأویل کتاب مجوسی است که زردشت آورده است (نیکلسون، ۱۳۷۲: ۲۱۱).

در دوران اسلامی و تاریخ ایران پس از اسلام دامنه پیروان مزدک بسیار گسترده شد و جنبش‌های بسیاری بر اساس عقاید و افکار او شکل گرفت. حتی بیشتر زندیقانی که بعد از اسلام به این اتهام گرفتار شدند پیروان مزدک بودند نه مانی؛ چون پیروان او در حوزه ایران و بین‌النهرین بیشترین فعالیت را داشتند و دست به قیام و شورش می‌زدند، ولی در دوره اسلامی حرکت پیروان مانی در ممالک اسلامی رو به افول گذاشت و بیشتر تحرکات آن‌ها یا در سغد و غرب چین و یا در اروپا بود (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۰۹ و مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۵۸/۱، ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۸۴، کاتب خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳۹ و Horten, 1924:126).

### ۳-۳. زروانیان:

یکی از مکتب‌های فکری که در زمان ساسانیان به اوج تکامل خویش رسید، مکتب زروانیان بود. زَنر بر این باور است که زندیکانی که کرتیر تحت تعقیب قرار داده بود زروانیان مادی‌مذهب یا دهریه بودند؛ چنان‌که در شکنندگمانیگ و بیچار آمده است که آنان به ازلیت زمان معتقد بودند و همه چیز را حاصل از آن می‌دانستند (Zaehner, 1955:235). شدر نیز از یکی از کتاب‌های دینکرد چنین چیزی را استنتاج کرده است (Zaehner, 1955:38).

توضیح زَنر در این باره این‌طور است که «زندیکان» زروانی مذهب بودند که تمام خلقت را ناشی از مکان - زمان لایتناهی می‌دانستند، بهشت و دوزخ را انکار می‌کردند و به پاداش و مکافات، باور نداشتند و وجود جهان روحانی را منکر بودند. این احتمال وجود دارد که زَنر این موارد را از دهریان پس از اسلام گرفته و به زندیکان مورد نظر خودش تعمیم داده باشد (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۳۰۴-۳۰۵).

البته در تأیید نظریات زَنر باید گفت، کرتیر در دوران بعد از شاپور اول و آذرباد مهر

سپندان در عهد شاپور دوم، گرایش‌های زروانی را بدعت در دین زردشت دانسته و با صفت زندیق رد می‌کند؛ چرا که این آیین در نظر آن‌ها نه جایی برای اختیار آزاد باقی می‌گذاشت و نه محلی برای ثواب و عقاب فردی که هر دو باب را زردشت تأکید بسیار کرده است (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۸۸).

### ۴-۳. زردشتیان

بعضی از مورخان بر این عقیده‌اند که واژه زندیق به کار رفته در نوشته‌ها در مورد زردشتیان به احکام زردشتی را قطعی نمی‌داند (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۴۶). البته این مطلب درباره‌ی مزدکیان است؛ چرا که آن‌ها احکام زردشتی را به قطعیت نمی‌شناختند و تفسیر جدیدی از آن‌ها ارائه می‌دادند. زندیق بودن زردشتیان در ایران پیش از اسلام چندان جای اعتنایی ندارد؛ چرا که دین غالب در ایران پیش از اسلام زردشتی بوده است و بزرگان و روحانیون آن دین، خود متولی دستگیری و کشتن زندیقان بودند. اما در دوران اسلامی در معنی عام آن کلیه‌ی دین‌های ایران پیش از اسلام را زندیق می‌گفتند که دین زردشتی نیز از آن‌ها مستثنا نبوده است (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۵۶).

### ۵-۳. شعوبیه

یکی از نهضت‌هایی که در ایران بعد از اسلام شکل گرفت شعوبیه بود که در واقع نوعی بازگشت به دین‌ها و کیش‌های ایران باستان است. اعراب واژه زندیق را برای پیروان این نهضت نیز به کار می‌بردند؛ زیرا افکار آن‌ها به نوعی با افکار ایران باستان مرتبط بود. اعراب هرگونه جنبش و عقیده دینی را که به گذشته‌ی ایران مربوط می‌گردید، محکوم و پیروان آن را زندیق می‌خواندند؛ به طوری که بیان شده است واژه زندیق را اعراب نه تنها برای مانویان بلکه برای شعوبیه نیز به کار می‌بردند (الدوری، ۱۹۶۲م: ۱۲۱-۱۲۲؛ قدوره، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۱۵۸؛ الیثی، ۱۹۶۶م: ۲۵۴-۲۵۵).

### ۶-۳. ملحد یا بدعتگر در دین

از دیگر معانی که برای واژه زندیق قائل شده‌اند، ملحد و بی‌دین است. لوئی ماسینیون می‌گوید: تحول اصطلاح زندیق در اسلام با کاربرد سیاسی همراه است و اصولاً این اصطلاح در قوانین جزایی اسلام به ملحد یا بدعت گزار اطلاق می‌شود که تعلیماتش خطری برای دولت و کشور ایجاد کند (ماسینیون، ۱۳۶۲: ۲۰۱). مورخین و دانشمندان نیز کسانی را که کافر، بی‌دین، ملحد بودند و همه چیز را مباح می‌دانستند؛ زندیق نامیده‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۲۲۶/۱۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق:

۲۸۳/۲؛ عسقلانی، ۱۳۹۶ هـ.ق: ۱/۱۲۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۲۵۵/۵؛ Puech, 1945:370.

### ۲-۳. اسماعیلیان

با توجه به تعریفی که از اهل زندقه شده است؛ یعنی اهل تأویل و تفسیر بودن، اسماعیلیان نیز زندیق محسوب می‌شوند؛ چرا که به تأویل و تفسیر قرآن می‌پرداختند و به‌جای ظاهر به باطن آن توجه داشتند؛ بنابراین، برخی از دانشمندان خارجی مانند شدر به این نتیجه رسیده‌اند که بین زندیقان و اسماعیلیان (باطنیه) ارتباط و پیوستگی تاریخی وجود دارد (shaeder, 1930:273) عبدالحسین زرین کوب درباره اسماعیلیان می‌نویسد: مقالات آن‌ها ترکیبی از عقاید غلات شیعه با برخی تعالیم نوافلاطونی و گنوسی برگرفته از سنت‌های یونانی و ایرانی باستان به نظر می‌آید متضمن تعلیم از امام و گرایش به باطن احکام و تأویل ظاهر کتاب است، به هر حال، افراط در باطن‌گرایی، که آن‌ها را به همان سبب به باطنیه معروف کرد، بعضی مقالات آن‌ها را مرادف با گفته‌های زنداقه ساخت (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۳۶).

### ۳-۸. انکار وجود خدا

از معنای ای که بعد از اسلام بر معنای زندقه افزوده شد، انکار وجود خدا و صانع است. امام محمد غزالی می‌گوید: ابن راوندی لفظ زندیق را به کسی اطلاق می‌کند که وجود خدا یا حکمت بالغه او را انکار نماید (غزالی، ۱۳۱۹: ۳۲). همچنین برخی از مورخان زندیق را مشرک به خداوند معنی کرده‌اند (سعدی، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۱۶۰؛ مرتضی، ۱۴۰۰ هـ.ق: ۵۸۸/۲).

### ۳-۹. دهری و ثنوی

دهریان گروهی از فیلسوفان مادی‌گرا بودند که به «سرمدی بودن» دهر یا روزگار اعتقاد داشتند. اهالی ثنویت فرقه‌هایی هستند که به دو اصل خیر و شر قائل‌اند (مشکور: ۱۳۷۲: ۱۳۱ و ۱۹۵). در مجمع‌البحرین آمده است؛ زندیق کسی است که بر شریعتی ایمان ندارد و دهر را دائم می‌داند، عرب او را ملحد گوید. در حدیث گویند: زنداقه دهریانند که نه خداوند بهشت و نه جهنم را قائل‌اند (طریحی، ۱۲۶۳ هـ.ق: ۴۴۹).

در کشف اصطلاحات الفنون آمده است؛ زندیق کسی است که ثنوی مذهب بوده و به نور و ظلمت و ایزدان و اهریمن قائل است و خالق خیر را یزدان و خالق شر را اهریمن داند و بعضی

گویند کسی است که منکر قیامت و خدا باشد (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۹۱۳). یکی از پربسامدترین معانی که برای زندیق ذکر شده است، همین دهریان و ثنویان است (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق: ۱۴۸۹/۴؛ عسقلانی، ۱۳۲۹ هـ.ق: ۲۲۰/۱۲؛ معری، ۱۹۵۰م: ۳۵۴ و طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۹۶/۶؛ فرای، ۱۳۵۸: ۱۴۸)

### ۳-۱۰. شعرا و ظرفا

از معانی دیگری که برای زندیق قائل شده‌اند؛ ظرافت‌پردازی شاعری است؛ چرا که شاعران با قوه تخیل خویش و بذله‌گویی‌شان سخنان بکر را بر زبان جاری می‌سازند. به طوری که ثعالبی می‌گوید: زنداقه به کسانی اطلاق می‌گردد که به ظرافت طبع و نازک خیالی تظاهر می‌کند، زنداقه خوش لباس، پاکیزه و جوانمرد هستند (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

اطلاق زنداقه به شعرا و ظرفا و هزل‌گویان، احتمالاً از زمان مهدی عباسی، بر سر زبان‌ها افتاد. در این دوره، آدم، نواده عمر بن عبدالعزیز، که شخصی بی‌باک و باده‌گسار بود و مستی و می‌پرستی او به حد افراط رسیده بود، شعر می‌سرود و گاهی در ضمن اشعار، به دین و آیین، زبان‌درازی می‌کرد. مهدی او را تحت فشار قرار داد تا به زندیق بودنش اقرار کند، اما او خودداری نمود و گفت که کافر نشده است، بلکه تنها طرب و مستی بر وی چیره گردیده و اشعار هزلی گفته است. از اینجا استنباط می‌گردد که او به دلیل علم و فلسفه به زنداقه متهم نگردیده است، بلکه به دلیل اینکه لب به شعر گشوده، او را زندیق خوانده‌اند (امین، ۱۳۳۱: ۱۸۹).

### ۳-۱۱. انحراف از دین

معنای دیگری که برای زندیق قائل شده‌اند، انحراف از دین است؛ یعنی به همه کسانی که به نوعی از دین منحرف شده، به فرقه و آیین جدید روی آورده‌اند یا حرفی مخالف با جهان‌بینی آن دین و مکتب زده‌اند زندیق گفته شده است. برخی از اعتقاداتی که باور به آن‌ها مساوی با زنداقه بوده است عبارت‌اند از:

اعتقاد نداشتن به برخی از اصول اعتقادی شیعه، حتی اگر علوی، محمدی، فاطمی باشد (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۱۲-۲۱۳)؛ غلو و زیاده‌گویی در مسایل اساسی اعتقادی، برای مثال اینکه امام خداست یا شناخت امام برای رستگاری و نجات کافی است (افندی، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۱۵-۱۷/۱؛ و خوئی، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۱/۳۴۱؛ تمیمی مغربی، ۱۹۶۳م: ۵۴-۵۵/۱).

واقفیه گروهی از معتزله‌اند و به توقف در مسئله خلق قرآن قائل بودند (عاملی، ۱۳۹۸ هـ.ق: ۲۷۴). قدریه که گروهی از معتزله‌اند، هر یک از افعال آدمی اراده مستقل اوست و از اراده خدای سبحان جداست (بحرانی، ۱۴۱۴ هـ.ق: ۴۳۵/۵؛ هیثمی، ۱۳۹۵ هـ.ق: ۲۳۶؛ الهندی، بی تا: ۱۸۳/۱؛ بغدادی حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۳۴۲).

مرجئه گروهی بودند که پس از شهادت حضرت علی(ع) و روی کار آمدن بنی امیه به وجود آمدند. این گروه در مقابل خوارج - که نه امامت حضرت علی(ع) و نه خلافت معاویه را قبول داشتند - و نیز در برابر شیعیان علی(ع) - که معتقد به امامت وی بودند - تشکیل شد (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۳۲۷/۱). اعتقاد به اینکه قرآن مخلوق بوده است (بخاری، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۷ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ.ق: ۳۷۷/۲ و مزی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۳۴۱/۱۲)، متکلم بودن (ابن قتیبه، بی تا: ۶۰، ابن عدی جرجانی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۳۸/۱، خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۱۷۲، فیض کاشانی، ۱۳۴۹: ۱۷۶ - ۱۷۵)، تفکر در ذات خداوند (ابن سلامه، بی تا: ۲۸، حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۹۶ و رازی ۱۳۸۸ هـ.ق: ۲۲/۸).

حلولیه به حلول خداوند در آدم ابوالبشر و انبیا و ائمه و دیگران معتقد بود (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق:

۷۳/۱۴).

باطنیه (در معنای عام)، فرقه‌ای از شیعه هستند و اعتقاد به ظاهر و باطن دارند و از این رو آیات قرآن و احادیث را تأویل می‌کنند و ظاهر آن‌ها را درست نمی‌دانند، بلکه به باطن توجه دارند (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۲۳۹/۱۲). جاحظ درباره این معانی انحرافی از دین از چه زمانی وارد تاریخ و فرهنگ ایران شده است، می‌گوید: مشخص کردن زمان وارد شدن زندقه، به معنای کسانی که متهم به انحراف از دین بوده‌اند در فرهنگ و تاریخ اسلامی، کاری بس دشوار است. او در ادامه بیان می‌دارد که یکی از موارد انحراف از دین، اشاره به مخلوق بودن قرآن است. این معنی به احتمال زیاد در زمان جعد بن درهم (متوفی حدود ۱۱۸ هـ.ق)، مؤدب مروان الفرس یا مروان الحمار، وارد گردیده است.

جعد بن درهم مولای سُوید بن غفله بود، سپس مؤدب فرزندان مروان گردید. جعد از شیوخ معتزله بود. او به خلق قرآن و قدر و استطاعت عقیده داشت. قدریه به دلیل مخالفت با او، وی را



منحرف از دین و زندیق نامیدند. هشام بن عبدالملک وی را به خالد بن عبدالله قسری (۶۶-۱۲۶هـ.ق) والی عراق واگذار کرد و به او امر کرد که او را بکشد و خالد او را کشت (الجاحظ، ۱۳۷۵ هـ.ق: ۱۹۲-۱۹۴).

### ۱۲-۱۳. تأویل کنندہ

ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱/۵۷۲ هـ.ق) زندیق را به معنی تأویل کننده می‌داند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۲۵۳/۴۸). ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ.ق) نیز می‌گوید که به مانی ثنوی، زندیق گفتند، چون از ظاهر به تأویل؛ یعنی از ظاهر کتاب زردشت به تفسیر آن روی می‌آورد. سپس زندیه به زندیق تعریب شد و بعد در میان عرب هر کس را که از ظاهر به باطن روی می‌آورد، زندیق می‌خواندند و در عرف، نیز شرح بر منافق گویند (ابن خلدون، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۱۷۳/۲).

### ۱۳-۱۳. منافق

عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که زندیق یعنی کسی که اسلام را ظاهر و کفر را پنهان می‌دارد و او منافق است (زبیری، ۱۳۰۶ هـ.ق: ۳۷۳/۶؛ قاری، بی‌تا: ص ۴۱۶؛ طوسی، ۱۳۹۵ هـ.ق: ۳۲۵/۵؛ حلی، ۱۳۹۴ هـ.ق: ۲۳۵/۲؛ شافعی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ۲۹۵/۱؛ ثعالبی، بی‌تا: ۱۸۹/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۱۷۱-۱۷۲/۷). حتی آمده است که فرق گذاشتن میان زندیق و منافق بسیار دشوار است و واژه زندیق به معنای منافق از اصطلاحات فقهاست (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۲۰۸/۸). در صدر اسلام برای معنای منافق، لفظ زندیق به کار نرفته است، اما مشخص نیست که استفاده از این کلمه در این معنی، از چه تاریخی و به چه مناسبتی و بر اساس کدام یک از معانی و ریشه‌های آن صورت گرفته است.

### ۱۴-۳. ساحر و کاهن

از دیگر معانی ذکر شده در متون اسلامی برای زندیق، ساحر و کاهن و جادوگر است (حصفکی، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۴۲۷/۴ و طبرسی، بی‌تا: ۸۲/۲). این معنی به احتمال زیاد از دوره پیش از اسلام وارد فرهنگ اسلامی شده است؛ چون یکی از تعبیرهایی که برای زندیق بودن مانی ذکر کرده‌اند، این بوده که او جادوگر و ساحر بوده است و در متون اوستایی و پهلوی نیز نام او همواره در کنار واژه جادوگر به کار رفته است.

### ۱۵-۳. توطئه‌گر علیه اسلام

این معنی برای زندیق نزد حدیث‌شناسان رایج است؛ چرا که زندیقان برای ضربه زدن به اسلام، به

جعل احادیث ناشایست می‌پرداختند. آن‌ها وارد شهرها می‌شدند و خود را به‌شکل علما درآورده و جعل حدیث می‌کردند و از قول علمای دین، روایت نقل می‌کردند تا بین مردم شک و تردید ایجاد نمایند. مردم ظاهربین نیز این احادیث جعلی را از آن‌ها شنیده و به دیگران می‌رساندند و - رتیب احادیث جعلی آن‌ها متداول می‌شد (ابن جوزی، ۱۳۸۶ هـ.ق: ۳۷/۱ و عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۱۳/۱). آن‌ها به قصد ویران کردن بنای اسلام، خرافات بسیاری را از دیگر اقوام؛ از جمله یونان و روم باستان و اساطیر هند و ایرانی که از نظر عقل و نظر صحیح نیستند، وارد احادیث می‌کردند (ابوری، ۱۳۹۴ هـ.ق: ۱۱۴) و حتی عده‌ای از دانشمندان بر این نظرند که این زنداقه، یهودیان متظاهر به اسلام می‌باشند که اسرائیلیات را وارد قرآن و فرهنگ اسلامی کردند تا دین را مشوش و اهل کتاب را از آن فراری دهند (همان: ۱۷۴-۱۷۵ و ۲۴۱-۲۴۲).

### ۳-۱۶. باطنیه (در معنای خاص)

از معانی دیگری که برای زندقه ذکر شده، اعتقاد به عقاید باطنیه است. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ.ق) تأیید می‌کند که میان مزدکیان و باطنیان، زندیقان و خرمیان پیوند نزدیکی وجود داشته است، اما به‌درستی نمی‌توان گفت پایه‌گذار آموزه باطنی چه کسی بود؛ یا این آموزه از چه زمانی آغاز شده است. روشن است که عقیده باطنی در شکل نخستین و انقلابی خود، چندان ارتباطی با معتقدات اسلامی نداشته است؛ همگان بر این باورند که محتوای عقیدتی آیین باطنی بازنمای باورها و سنت‌های مردهریگ پیش از اسلام خاور نزدیک است. اما درباره سرچشمه خاص این باورها کمتر اتفاق نظر وجود دارد. شاید درست باشد که همه طیف‌های باطنی و فرقه‌های وابسته به آن را نتوان به سرچشمه واحدی نسبت داد؛ چرا که سنت‌های عرفانی ایرانی و سریانی - بابلی در آن تأثیر داشته‌اند ولی تأثیر کیش خرمیان یا نومزدکیان از سایر سرچشمه‌ها بیشتر بوده است (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۴۷۲).

همچنین می‌بینیم که در میان نخستین فعالان باطنی شناخته شده، شمار موالی ایرانی بیش از دیگران است (افرادی همچون حسین اهوازی، میمون القداح، دندان، ابوسعید جنابی، ابن ذکریه و...) و نخستین مراکز دعوت باطنی در ایران مناطقی است که منابع ما آن‌ها را مراکز مزدکیان می‌دانند. اگر همانندی آموزه‌های باطنی نخستین و آموزه‌های خرمیان و غلات شیعه را به آن

بیفزاییم، تردیدی باقی نمی‌ماند که مزدکیان کوشیده بودند تا نظرات خود را از طریق جنبش باطنی پیش برند و احتمالاً الهام‌بخش بسیاری از معتقدات باطنی بوده‌اند (همان: ۴۷۳-۴۷۴)

### نتیجه‌گیری

نگارندگان این مقاله با مشخص کردن وجه اشتقاق واژه زندیق کاربرد این واژه پربسامد را در فرهنگ و تاریخ ایران بررسی کرده‌اند و همان‌طور که گفته شد، نظرات مختلفی در این زمینه مطرح کرده‌اند. در این میان نظر دو گروه، مهم‌تر بود؛ نخست گروهی که واژه زندیک را دارای ریشه اوستایی دانسته‌اند. آن‌ها معتقدند چون این واژه همواره در کنار واژه *Yātumant* به معنی جادوگر به کار رفته است، پس واژه زندیک از *zanda* اوستایی به معنی ملحد است و چون مانی به عقیده زردشتیان با جادو و دروغ و فریب خویش را پیغمبر خواند و مدعی دینی جدید شد، زندیک *zandīk* خوانده می‌شود. در این مقاله نشان داده شد که این نظر با توجه به وجه اشتقاقی که بیلی داده است صحیح نیست. بیلی با مقایسه *zand* سغدی که به معنی «سرود و آواز» می‌باشد، ریشه این واژه را در ایران باستان به صورت  $\sqrt{zand}$  به معنی «سرودن» بازسازی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که *zanda* در اوستا به معنی «سراینده» است که با گسترش معنایی، در مفهوم «افسونگر» به کار رفته است و هیچ ارتباطی با واژه زندیک که برای مانی و مزدک به کار رفته، ندارد. چند گروه دیگر مانند شدر و نیبرگ و بهار بر این باورند که واژه زندیک *zandīk* پارسی میانه از واژه اوستایی *zantay* به معنی آگاه شدن است و این کلمه از ریشه  $\sqrt{zan}$  به معنی «دانستن» اشتقاق یافته است که این واژه در فارسی میانه به صورت *zand* و پسوند نسبت *īk* آمده است که بر ترجمه و شرح اوستا اطلاق شده است. در این صورت *zandīk* به معنی «اهل تأویل» پذیرفتنی است. اما درباره معنا و کاربرد آن در متون مختلف باید گفت، زنادقه همواره، چه در تاریخ ایران پیش از اسلام و چه پس از آن، نقش بسیار مهمی داشته‌اند و انسان‌های بسیاری به جرم زندقه به کام مرگ فرستاده شده‌اند. ولی در مورد معنای آن در پیش از اسلام، باید گفت، اگرچه این واژه نخستین بار برای مانی به کار رفته است، اما معنای واقعی آن در حقیقت در مورد مزدک است و به-طریق مجاز و استعاره در مورد مانی نیز به کار رفته؛ همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، زندیق به کسی

گفته می‌شده است که تأویل و تفسیری جدید از دین خویش ارائه می‌داده، در حالی که مانی از دین خویش هیچ تفسیری نکرده است، بلکه او دینی جدید آورده که التقاطی است از سه دین مشهور مسیحیت، زردشتیت و بودایی، اما آیین مزدکی که تفسیر و تأویل دین زردشتی بوده، خواستار اصلاحات جدید در چارچوب دین زردشتی بوده است.

واژه زندیق در دوره اسلامی در دو معنای عام و خاص به کار رفته است: در معنی خاص به کسانی زندیق گفته شده است که پیرو عقاید مانی و مزدک و بعدها به کسانی که پیرو ادیان ایران باستان بوده‌اند. در معنی عام، به هر تأویلگر و تفسیرگر، ملحد، منافق، ظاهربین، آزاداندیش و به طور کلی تر هر کس را که می‌خواستند از سر راهشان بردارند زندیق می‌گفتند و او را از بین می‌بردند. در واقع، در قالب ظرف دوزخی زندیق هر مظروفی را می‌گنجاندند.

### منابع

ابن ابی‌الحدید، عبدالرحمن بن هبه‌الله. (۱۳۸۵ هـ.ق). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: داراحیاء کتب العربی.

ابن بلخی. (۱۳۱۳ هـ.ق). **فارسنامه**. به اهتمام وسعی سید جلال‌الدین طهرانی. تهران.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۳۸۶ هـ.ق). **الموضوعات**. تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان. مدینه: المكتبة السلفية.

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۶ هـ.ق). **تاریخ ابن خلدون**. بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.

ابن عدی جرجانی، عبدالله. (۱۴۰۹ هـ.ق). **الکامل فی ضعف الرجل**. تحقیق سهیل زگار. بیروت: دارالفکر.

ابن سلامه، محمد. [بی تا]. **دستور معالم حکم**. قم: مکتبه المفید.

ابن عساکر. (۱۴۱۵ هـ.ق). **تاریخ مدینه دمشق**. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. [بی تا]. **تاویل مختلف الحدیث**. تحقیق اسماعیل اسعودی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن قدامه، عبدالله. (۱۴۰۵ هـ.ق). **المغنی**. بیروت: دارالکتب العربی.

- ابن ندیم. (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: انتشارات اساطیر.
- ابوری، محمود. (۱۳۹۴ هـ.ق). *الاضواء علی السنة النبویه*. بیروت: دار کتاب الاسلامی.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۴). *ریشه‌شناسی. (اتیمولوژی)*. تهران: انتشارات ققنوس.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج. (۱۳۶۸). *الاعانی. (برگزیده)*. ترجمه و تلخیص و شرح از محمد حسین مشایخ فریدنی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهان‌ی، حمزه بن حسن. (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- افندی، محمدعلاء الدین. (۱۴۱۵ هـ.ق). *تکملة حاشیه رد المحتار*. بیروت: دارالفکر.
- الدوری، عبدالعزیز. (۱۹۶۲ میلادی). *الجدور النار للشعریه*. بیروت: [بی جا].
- الطهرانی، آقا بزرگ. (۱۴۰۳ هـ.ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالافراء.
- التهانوی، محمد علی. (۱۹۹۶ میلادی). *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*. تحقیق علی دحرج و دیگران. بیروت: لمکتبه - لبنان.
- الهندی، علی بن حسام الدین. [بی تا]. *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- اللیثی، سمیره مختار. (۱۹۹۶ میلادی). *الزندقه والشعوبیه وانتصار الاسلام والعروبه علیها*. قاهره: نشر البطحاء.
- امین، احمد. (۱۳۱۵). *ضحی الاسلام*. ترجمه عباس خلیلی. تهران: مطبه المجلس.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ هـ.ق). *مدینه‌المعافره*. تحقیق عزت الله مولایی همدانی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۴ هـ.ق). *خلق افعال العباد*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۴۵ میلادی). *من تاریخ الحاد فی اسلام*. قاهره: [بی جا].
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر. (۱۳۵۸). *ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی*. به خامه و اهتمام دکتر محمدجواد مشکور. تهران: انتشارات اشراقی.
- بغدادی حمیری، عبدالله. (۱۴۱۳ هـ.ق). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل البيت.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: انتشارات فکر روز.

- پور داود، ابراهیم. (۱۳۵۶). *یسناء*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۳). «*زندیق در آناهیتا*». به کوشش مرتضی گرجی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ایران پیش از اسلام*. تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). «*ابالیش*». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۲. (۳۴۲)
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات توس.
- تقی زاده، سید حسن. (۱۳۷۹). *مانی و دین او*. تهران: انتشارات فردوس.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۹۶۳ میلادی). *دعائم الاسلام*. تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر: دارالمعارف.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف. [بی تا]. *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. (تفسیر ثعالبی). تحقیق عبدالفتاح ابوسنة و دیگران. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*. پارسی گردان رضا انزایی نژاد. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران*. ترجمه محمود هدایت. تهران: انتشارات اساطیر.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). *آیین زروانی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جوالبقی، ابومنصور. (۱۳۶۱ هـ.ق). *المعرب من کلام الاعجمی علی المعجم*. به کوشش محمد احمد شاکر. قاهره: [بی جا].
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ هـ.ق). *الصحاح اللغه*. تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم المالئین.
- حرانی، ابن شعبه حسن بن علی. (۱۴۰۴ هـ.ق). *تحف العقول*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسنی. (داعی الاسلام)، سید محمد. (۱۹۴۸ میلادی). *وندیداد*. حیدرآباد دکن: مطبعه صحیفه.
- حصفکی، علاءالدین. (۱۴۱۵ هـ.ق). *الدار المختار*. بیروت: دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۹۴ هـ.ق). *تحریر الاحکام*. مشهد: مؤسسه آل البیت.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۵ هـ.ق). *الکفایة فی علم الروایة*. بیروت: دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ هـ.ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خفاجی، احمد بن محمد. [بی تا]. *شفاء الغلیل فی مافی کلام العرب من الدخیل*. قاهره: [بی جا].
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ هـ.ق). *کتاب الطهاره*. قم: دارالهادی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت نامه*. (ویرایش جدید). تهران: [بی جا].
- دینوری، احمد بن داوود. (۱۳۶۶). *اخبار الطوال*. ترجمه دکتر مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳ هـ.ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- رازی کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ هـ.ق). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- زیری، محمد مرتضی. (۱۳۰۶ هـ.ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالمکتبه - الحیاء.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *تاریخ مردم ایران*. (۱). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *در قلمرو وجدان*. تهران: انتشارات سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *روزگاران*. (گذشته باستانی ایران). تهران: انتشارات سخن.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *اخبار تاریخی در آثار مانوی*. (مانی و بهرام). در سایه‌های شکار شده. تهران: انتشارات طهوری.
- سعدی، ابو حیب. (۱۴۰۸ هـ.ق). *القاموس الفقهی*. بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۰۳ هـ.ق). *کتاب الام*. بیروت: دارالفکر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۷ هـ.ق). *التوحید*. تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی. قم: جامعه المدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ هـ.ق). *مجمع البیان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین. (۱۲۶۳). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. تهران: [بی جا].
- عاملی، بهاء الدین. (۱۳۹۸ هـ.ق). *مشرق الشمسین*. قم: مکتبه بصیرتی.
- عطوان، حسین. [بی تا]. *الزندقه و الشعوبیه فی العصر العباسی الاول*. بیروت: دارالجلیل.

- عسقلانی، - ابن حجر احمد بن علی. (۱۴۰۴ هـ.ق). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ هـ.ق). **مقدمه فتح الباری**. بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۱۹ هـ.ق). **فیصل التفریق بین الاسلام و الزندقه**. قاهره: [بی جا].
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ هـ.ق). **العین**. تحقیق محمد مخزومی و ابراهیم سامرائی. بیروت: مؤسسه دارالهجره.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۵۸). **عصر زرین فرهنگ ایران**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات سروش.
- فیض کاشانی، محمد حسن. (۱۳۴۹). **الاصول الاصلیه**. تحقیق میرجلال‌الدین حسین ارموی، شیراز: سازمان چاپ دانشگاه شیراز.
- قاری، ملا علی. [بی تا]. **شرح مسند ابی حنیفه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ هـ.ق). **الجامع الاحکام القرآن**. بیروت: موسسه التاريخ العربی.
- قدوره، زاهیه. (۱۴۰۸ هـ.ق). **الشعوبیه و اثرها الاجتماعی و السیاسی فی الحیاه الاسلامیه فی - العصر العباسی الاول**. بیروت: مکتب الاسلامی.
- کاتب خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. (۱۳۶۲). **ترجمه مفاتیح العلوم**. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴). **زین الاخبار**. به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ. (۱۳۷۲). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماسینیون، لوئی. (۱۳۶۲). **مصایب حلاج**. ترجمه دکتر سیدضیاء‌الدین دهشیری. تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- مرتضی، احمد. (۱۴۰۰ هـ.ق). **شرح الازهار**. به کوشش غمضان صنعاء. بیروت: دارالفکر.
- مزی، ابوالحجاج یوسف. (۱۴۱۳ هـ.ق). **تهذیب الکمال**. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۴). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم



- پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۲). *فرهنگ فرق اسلامی*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- معری، ابوالعلاء. (۱۹۵۰ میلادی). *رساله الغفران*. قاهره: [بی‌جا].
- موحد، محمد علی. (۱۳۴۱). *L'Elaboration de L'Islamic* (کتاب‌های خارجی). راهنمایی کتاب. شماره ۳. (۳۱۸-۳۱۱)
- نیکلسون، رینولد آلن. (۱۳۷۲). *عرفان عارفان مسلمان*. ترجمه دکتر اسدالله آزاد، ویرایش و تعلیقات سید علی نقوی زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- همدانی، محمدبن محمود. (۱۳۷۵). *عجایب‌نامه*. بازخوانی و ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- هورینی فیروزآبادی، شیخ نصر. (۱۹۹۱ میلادی). *القاموس المحيط*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- هیشمی، علی بن ابی بکر. (۱۳۹۵ هـ.ق). *بغیه الباحث عن زوائد مسند الحادث*. قاهره: دارالطباع.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۰). «آیین مزدک» در تاریخ ایران کمبریج. ترجمه حسن انوشه، ج ۳. (قسمت دوم). تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Bailey, H.W. (1971). *Zoroastrian problems in the Ninth-Century-Books*. Oxford.
- Bevan, A.A. (1903). "Manichaeism", *Encyclopedia of Religion and Ethics*. Vol. VIII.(398)
- Brown, Ed. (1999). *A literary History of Persian*. (from the earliest Times until firdawsi). Curzon press.
- Colpe, von. Car. (1959). *An passung des Manichäismus und den Islam*. (Abu' Isā al – Warrāq). ZDMG, Vol.CIX. (82-91).
- De Bloise, Fr.c.(2002). "Zandik" *Encyclopedia of Islam*. Vol.XI. London. (510 – 513)
- Darmesteter, J. (1884). "Zendik" *in JA. 8<sup>eme</sup> Series*. tome III. (562-5)

- Gignoux, ph. (1991). *Lesquarte inscriptions du Mage Kīrīd*. Paris.
- \_\_\_\_\_. (1972). *Glossaire des Inscriptions pehlevies et parthe*. London.
- Gharib, B. (1995). *Sogdian – Persian – English Dictionary*. Tehran.
- Horten, M.(1924). *Die philosohpie des Islam*.
- Kent, R.G.(1953). *Old Persian.(Grammar–Texts– Lexicon)*. New Haren.
- Mackenzie, D.N. (1989). "Av roman Documents". *Encyclopedia Ironica*. Vol. III, London – New York. (111).
- Nyberg, S. (1924). *A manual of Pahlavi*. Vol. II. Wiesbaden
- Pokorny, J. (1959). *Indogermanisches Etymologisches wörter buch*. I-II, Bern – Stuttgart.
- Puech, H. ch und Adré vaillant. (1945). *le traité contre les Bogomiles de cosmas le pretre*. paris.
- Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader*. Strasburg.
- Schaeder, H.H. (1930). "Zandik – zandiq". *in his Iranische Beitrāge*. I. (=all published). Halle. (76-93).
- Shaked, sh. (1975). *Wisdom of the sassanian sages*. West view press.
- Whitney, W.D.(1945). *The Roots, Verb forms, and primary Derivatives of the Sanskrit Language*. New Hawen.
- Zaehner, R.S. (1955). *"Postscript to zunrān"*. *BSOAS*. Vol. xvix (232-249).
- \_\_\_\_\_. (1955). *Zurvān – A Zoroastrian Dilemma*. Oxford.